


ضرورت معرفت  
به مقام نوری  
اهل بیت (علیهم السلام)



استاد فرزانه حضرت آیت الله مکنونام

## ضرورت معرفت به

### مقام نوری اهل بیت علیهم السلام

(مد ظله العالی)

#### ◆ حضرت آیت الله محمدرضا نکونام

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -  
عنوان و نام پدیدآور: ضرورت معرفت به  
مقام نوری اهل بیت علیهم السلام / محمدرضا نکونام.  
مشخصات نشر: اسلام شهر: انتشارات صبح فردا، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.  
شابک چاپ دوم: ۰ - ۷۲ - ۷۳۴۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
موضوع: خاندان نبوت  
رده بندی کنگره: ۴ ص ۷۶ ن / ۲۵ BP  
رده بندی دیوبی: ۹۳۱ / ۲۹۷  
شماره ی کتاب شناسی ملی: ۱۰۲۸۱۸۷

ناشر: صبح فردا  
نوبت چاپ: دوم تاریخ چاپ: ۱۳۹۳  
شمارگان: ۳۰۰۰ قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال  
مرکز پخش: قم - بلوار امین - کوچه ی ۲۴  
فرعی اول سمت چپ - پلاک ۷۶  
تلفن مرکز پخش: ۰۲۵ ۳۲ ۹۰ ۱۵ ۷۸  
www.nekoonam.com  
www.nekounam.ir  
ISBN: 978 - 600 - 7347 - 72 - 0



حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
پیش گفتار .....		۷
ضرورت شناخت حقیقت فلسفی معصومان <small>علیهم السلام</small> ..		۹
صفات فعلی و کلی حضرت امیرمؤمنان <small>علیهم السلام</small> .....		۱۳
بشر و حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....		۱۹
شایعه و افترا .....		۲۰
کار لازم و دل پر درد .....		۲۱
مرهم زخم دل دردآلود نبی اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> .....		۲۴
فاطمه <small>علیها السلام</small> کیست؟ .....		۲۵
فاجعه .....		۳۱
زیبای آل محمد <small>علیهم السلام</small> .....		۳۵
زیباترین مظلوم شهید <small>علیهم السلام</small> .....		۴۵
حقیقت ولایت .....		۴۹

### پیش گفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على  
محمد وآله الطاهرين، واللعن الدائم على  
أعدائهم أجمعين.

شناخت حقیقت نوری اهل بیت علیهم السلام و  
ساحت غیبی ایشان ضرورتی است که متأسفانه  
کمتر مورد پژوهش واقع شده و علت آن بیش تر  
صعب و مستصعب بودن معرفت به مقام غیبی  
ایشان و لزوم داشتن طهارت باطنی و معنوی  
برای پژوهش‌گران این عرصه است.  
مقاله‌ی نخست کتاب حاضر ضرورت  
شناخت حقیقت فلسفی معصومان علیهم السلام را

خاطر نشان می‌سازد و سه نوشته‌ی بعد نیز در همین راستاست که در قالب ادبی عرضه شده و مربوط به سالیان پیش و دوره‌ی نوجوانی نگارنده است که در این سالیان ارایه گشته است. اما نوشته‌ی آخر، برخی از راز و رمزهای حقیقت ولایت و نورانیت را بیان می‌دارد؛ حقایقی که در جای دیگر، به این صراحت نیامده است.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.



### ضرورت شناخت حقیقت فلسفی معصومان (علیهم السلام)

بررسی و تحقیق افراد و موضوعات اجتماعی، گاه از جهات تاریخی و اجتماعی پیش می‌آید و گاه باید باروش عقلی دنبال شود.

اگرچه عناوین و موضوعاتی را می‌توان از طریق تاریخ و اجتماع شناخت که حقیقت اجتماعی و شخصیت عمومی داشته باشد، بعضی از شخصیت‌های اجتماعی گاه از شخصیت‌های عقلی و فلسفی برخوردارند که شناخت آن از جهات اجتماعی چندان بیان‌گر حقایق ارزشی آن نمی‌باشد. اگرچه این نوع از شناخت ممکن است، اما بسیار مشکل می‌باشد و از همه بر نمی‌آید.

پس موضوعات و افرادی را می‌توان مورد بررسی تاریخی و اجتماعی قرار داد که همانند الگوهای اجتماعی و رهبران بشری شخصیت عمومی داشته باشند.

در بیان همین دسته، افرادی یافت می‌شوند که شناخت تاریخی آنها از عمق چندانی برخوردار نیست و پژوهش‌های تاریخی در این زمینه محتوای چندانی ندارد؛ اگرچه برای توده‌ی مردم و جامعه‌ی عمومی راه شناخته شده‌ای است.

در رأس این شخصیت‌ها باید حضرات انبیا و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را قرار داد که هر یک دارای چهره‌های گوناگون و درخشان تاریخی و اجتماعی هستند که تاریخ را در مقابل خود به کرنش وا داشته‌اند، ولی با این حال، باز تاریخ و عناوین اجتماعی بیان‌گر واقعیت و حقیقت آنان نمی‌باشد؛ زیرا این حضرات علیهم‌السلام برتر از کل تاریخ و اجتماع هستند.

بنابر آنچه گذشت، تمام عناوین و بیانات منقول و مشهوری که نسبت به حضرات انبیا علیهم‌السلام و حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علیه‌السلام و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام و صفات صدیقه‌ی طاهره؛ حضرت زهرا علیها‌السلام مرضیه علیها‌السلام در تمام کتاب‌ها و اذهان عام اجتماعی وجود دارد را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

بخش نخست، بیانات عمومی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی است که از عمق انگیزه‌های عملی سرچشمه گرفته است و هر یک به نوبه‌ی خود بیان‌گر حقایق بلند اندیشه‌های الهی و کردار خدایی می‌باشد و می‌تواند الگوی بنیادی جامعه قرار گیرد که در این نوشتار در مقام بیان آن نیستیم، ولی تمام آن محدود به حدود اجتماعی و صفات امکانی است و بیان‌گر حقیقت فلسفی آنان نمی‌باشد.

بخش دوم، صفات و خلیقات آنهاست و شامل موضوعات و عناوینی است که خارج از

حدود اجتماعی است و تنها جهات علمی و فلسفی دارد؛ زیرا دارای انگیزه و احساس تنها نیست و جهات عقلانی و حقی دارد که در خور بیان عمومی نمی‌باشد.

تنها امتیاز و تمایز ماهوی که برای این دو بخش از صفات می‌توان قایل شد این است که صفات عمومی اجتماعی و تاریخی را می‌توان به طور ناقص و با ترکیب مشابه صوری و ظاهری در میان دیگر خوبان یافت، ولی در صفات حقیقی و فلسفی هرگز امکان مشابهت و رقابت وجود ندارد؛ به طوری که در میان شخصیت‌های معصوم نیز جای‌گزینی هر یک در مقام دیگری ممکن نیست و هر یک دارای مقام محفوظ و حقیقت فلسفی ویژه‌ای هستند؛ زیرا هرگز انبیای بنی‌اسرائیل علیهم‌السلام در خور رقابت با پیامبرانی هم‌چون موسی و عیسی و ابراهیم علیهم‌السلام نمی‌باشند؛ همان‌طور که این حضرات در رقابت با حضرت خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علیه‌السلام و

حضرت زهرای مرضیه علیه‌السلام نمی‌باشند و مقامات خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و حضرت صدیقه‌ی طاهره علیه‌السلام ویژه‌ی آنان است و چنین گزاره‌ای از قرآن مجید و روایات بسیار و حکم عقل به دست می‌آید که در این جا تنها به ویژگی مقام حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام اشاره می‌گردد.

### صفات فعلی و کلی حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام

صفات فعلی و همه‌ی خُلق و خوی مآثور آن حضرت علیه‌السلام قابل شمارش نیست و در بسیاری از ابعاد به طوری مشهور است که جایی برای تردید دوست و دشمن باقی نگزارد. از ایثار و گذشت آن حضرت گرفته تا عدالت و شجاعت و یا هر کمال دیگری که شمارش آن بس مشکل است. صفات آن حضرت و صفات عالی دیگر ایشان؛ مانند: عبادت، انصاف، فتوت، بزرگواری و دیگر حقایق مآثور از آن حضرت؛ اگرچه بیان‌گر چهره‌هایی از آن حضرت می‌باشد، هرگز نمایان‌گر حقیقت علمی و فلسفی آن ذات اشرف

نیست؛ زیرا آن حضرت در عمل و فعل خویش نمی‌گنجد و ادراک آن ذات برای کسی میسر نیست و اندیشه از درک آن در هراس می‌افتد و مجال احاطه‌ی آن را ندارد.

بخش صفات و یا کمال ذات آن حضرت را باید از بیانات عقلی و گفتارهایی که درباره‌ی آن حضرت است به دست آورد. آنچه از آن حضرت و یا از حضرت رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) و دیگر حضرات معصومین (علیهم السلام) که درباره‌ی آن حضرت فرموده‌اند، اگر به دست آید، روشن می‌شود این اوصاف حقیقی قابل انطباق و تطبیق بر احدی از مخلوقات حق از دانی تا عالی جز ایشان نخواهد بود.

امیرمؤمنان (علیه السلام) را نباید تنها با اوصافی چند از مقوله‌ی اعمال شایسته بررسی نمود و چنین بیان داشت که آن حضرت کسی است که در بزرگ خیبر را یک تنه از جای کند، عبدود را نابود نمود، فقیران بسیاری را یاری کرد، هرگز از

بیت‌المال استفاده‌ی شخصی ننمود، قضاوت‌های عالی داشت و در تمام جنگ‌ها با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همگام بود و چه بسیار اعمال شایسته‌ی دیگری که هر یک اگرچه بزرگ است، بزرگی واقعی شخصیت آن حضرت را بیان نمی‌دارد و بیان‌گر حقیقت آن حضرت (علیه السلام) نمی‌باشد؛ زیرا این صفات را با ترکیب و تعدد و مشابهت و تنزل می‌توان در خوبان دیگر نیز کم و بیش تحقق بخشید؛ در حالی که آن حضرت موجودی است که لباس تحقق برای غیر باقی نگذاشته و تنها این حقایق علمی و فلسفی ذات آن حضرت است که موقعیت ایشان را تحدید می‌نماید و صلاحیت اطلاق بر آن حضرت را دارد که باید در این رابطه به طور گسترده بحث نمود و آن صفات کلی و حقیقی را بهتر به ارزیابی نشست.

صفات فعلی آن حضرت، اگرچه بسیار است و بسیار نیز مهم است و برای توده‌ی مردم قابل



بیان است، این خود به تنهایی بیان‌گر موقعیت ایشان نمی‌باشد و باید برای وصول به هویت بی‌نهایت آن حضرت کاوش‌های فراوان و روشمندی روا داشت تا آن چهره‌ی الهی بیش‌تر مورد شناسایی قرار گیرد.

بیاناتی که درباره‌ی آن حضرت پیش می‌آید که آن حضرت چهره‌های بی‌نهایت متفاوتی را در خود گنجانیده و موجودی است دارای ابعاد مختلف، هیچ یک بیان‌گر آن ذات نمی‌باشد و باید این حقیقت را زنده کرد که علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را از امیرمؤمنان علیه‌السلام بازشناسی کنیم و بیابیم که میان این دو عنوان چه تفاوتی هست. امیرمؤمنان علیه‌السلام امیر بر هستی و تمام مخلوقات حق از عالم تا آدم است و علی بن ابی‌طالب فرزند ابوطالب و حضرت آدم است و طرح این دو عنوان بیان‌گر شناخت حقیقت امامت و عصمت آن حضرت می‌باشد.

لازم است آن حضرت را در مقام کلی بدون

لحاظ تولد و وجود زمان بررسی نمود تا روشن گردد آن حضرت کیست که پیش از نزول قرآن کریم و قبل از بعثت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تحقق رسالت، قرآن می‌خواند و قبل از وجود انبیاء علیهم‌السلام، سلسله جنبان این امر می‌شود.

آن حضرت کیست که تمام انبیا او را صراط مستقیم می‌شناسند و سر بر این طریق می‌سایند؟ آن حضرت کیست که در قبة الخضراء بی‌هر بود و نبودی لباس عافیت می‌پوشد؟ چه بسیار صفات عالی آن حضرت که هر یک محتاج بررسی و تحقیق لازم است تا حقیقت ایشان را از چهره‌ی تاریخی با بهره‌ی فلسفی باز شناسیم و از آن حضرت علیه‌السلام، فهرست بلندی از تعبیرهای معنوی آوریم.



## بشر و حضرت زهرا (سلام الله علیها)

راستی! بشر در راه پیشرفت و شناخت حقایق هستی تا به امروز چه گام‌هایی برداشته و تا چه اندازه موفق بوده است؟

۱۹

این موجود متفکر چه مشکلاتی داشته و تا چه حد توانسته است مشکلات خود را برطرف نماید و امروزه چه مشکلاتی در پیش رو دارد؟ اگرچه بشر رو به رشد بوده و دنیای بشری بسیاری از مشکلات دیروز خود را برطرف کرده است، ولی موضوعی که باید روشن باشد این است که همه‌ی آدمیان در تحقق این فتوحات نقش واحد و برابری نداشته‌اند.

دسته‌ای از آدمیان در صدد تحقق تعالی آدمی بوده و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند و بسیاری نیز یا یافته‌های بشری را به بازی گرفته‌اند و یا با یافته‌های آدمی گرفتاری‌های فراوانی را بر سر راه او قرار داده‌اند.

**شایعه و افترا**

چیزی که در میان طایفه‌ی آدمی از هر چیز بیش‌تر حادثه‌آفرینی کرده و باکم‌ترین مؤونه سدّ محکمی در راه پیشروی آدمیان قرار داده و برای همیشه آدمی را دچار سختی و حرمان ساخته شایعه، حرف، سخن‌وری، شائناژ، تمسخر و حرّافی بوده که صحنه‌ی درگیری‌ها را برای همیشه گرم و داغ نگاه داشته و آدمیان را با لطایف حیل درگیر عذاب و حرمان نموده است. همین حادثه‌آفرینی‌ها چه مشکلات و درگیری‌ها و چه جنگ‌ها و برخوردهای تلخی را پیا داشته است؛ بی آن‌که صحنه‌سازان معرکه آسیبی دیده باشند؛ اگرچه حرمان ابدی عذاب جاودانی آنان می‌باشد.

واقعیت تبلیغات و شایعه و سخن پراکنی، «حرف» است و حرف، حقیقتی است پوشالی و توخالی که هرچند وجود ضعیفی دارد، در دنیای آدمی دارای نقش مهم و هنگامه‌ی بلندی است. به طور معمول، برای همگان پیش می‌آید که گه‌گاه آماج تیر زهرآگین سخنان دشمن خود می‌گردند و این درد و سوزی است که هر کسی کم و بیش آن را احساس کرده است.

راستی، این تیرهای توخالی و نادیدنی، با آن که زخمی از آن حاصل نمی‌گردد و خونی از آن جاری نمی‌شود، چقدر دردناک است و با آن که واهی است، چه غم‌بار و دل‌خراش است!

**کار لازم و دل پر درد**

شایسته است محققی توانا و دردمندی صادق، کوشش فراوانی مبذول دارد و نسبت به واقعیت شایعه و دردهای آن بررسی و تحقیق کاملی به عمل آورد و مشکلاتی را که از این طریق بر سر راه بشر قرار گرفته است، مشخص

نماید تا روشن شود که چه کسانی کار کرده‌اند و چه کسانی فقط حرف زده‌اند و چه جنایاتی از این طریق بر افراد بشر تحمیل گردیده و در نهایت دردناک‌ترین حرف‌ها و سخنان در تاریخ بشری چه بوده است.

البته، در این کتاب بزرگ لازم است فصلی بس طولانی به شایعه پراکنی یاوه‌سرایان شیطانی نسبت به حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاص داده شود تا این حقیقت به دست آید که چه سخنان شوم و پیرایه‌های بی‌اساسی بر آن عزیز الهی روا داشته‌اند؛ همان‌طور که بر دیگر حضرات انبیای بزرگوار و اولیای معصومین و ائمه‌ی هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام تهمت‌ها و افتراهای بسیاری روا داشته‌اند.

اگر آن جناب می‌فرماید: «وما أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيَتِ»، ممکن است عمده اذیت و آزار نبی همان سخنان بی‌اساس و پیرایه‌های پوشالی باشد که دل آن عزیز الهی را به درد آورده است.

آن جنابی که در اوج عزت و قلّه‌ی بلند رحمت الهی قرار دارد، با یاوه‌سرایانی که پستی و حضيض ذلّت بالاترین جایی است که به آن‌ها داده می‌شود؛ درگیر بوده، کسانی که تنها تابوت آتشی که مأوایی در اسفل سافلین است می‌تواند جای‌گاه شایسته آنان باشد.

یاوه‌سرایان نسبت‌های ناروایی به آن جناب می‌دادند که تحمّل آن جز از آن حضرت ممکن نبود. چگونه می‌شود نبی مکرمی که رحمت تمامی عالمیان و خاتم انبیاست را با نسبت‌هایی همراه ساخت که کم‌ترین آن «مجنون» و «ابتر» است و دیگر مصادیق و واژه‌های دردآوری که چه بسا در خانه برای آن حضرت پیش می‌آمد که در خور عنوان نیست.

آن پشتوانه‌ی عصمت و مقامات ربوبی بود که تحمّل چنین حملاتی را بر آن جناب ممکن ساخته؛ اگرچه دل مبارکش را دردآلود و غم‌بار می‌گردانیده است.



هر دردی را درمانی و هر سوزی را التیامی است. بعضی از مرهم‌های الهی بر بعضی از زخم‌های آن حضرت، خود حکایت از عمق زخم و شدت دردمندی آن حضرت می‌کند که مرهم یکی از این دردها و سوزها، ظهور ندای الهی است که از مقام ربوبی حق از سیر نزولی جبرئیل، در دل مبارک آن حضرت طنین می‌اندازد و غزل مهر و کین سر می‌دهد و در مایه‌ای از شور می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثُرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛

ای رسول گرامی و ای نبی اکرم، ما به تو زیبایی و ملاحظت فراوانی ارزانی کردیم و به کوری چشم دشمنان، جلوه‌ی اَتَمَّ ناموس خود، زهره‌ی ظهور، زهرای طاهر و فطیم هویت را به تو و حضرت خدیجه، آن یکتا زن عرب - که شکوه عشق و مستی است - ارزانی داشتیم تا

نابودی و فنای دشمنان و بقا و ابدیت تو را برقرار ساخته باشیم.

### فاطمه عليها السلام کیست؟

فاطمه عليها السلام کیست؟ راستی! فاطمه کیست و زهرا چگونه موجودی است؟ آدمی است یا حوری و یا آن گونه که در نقل است، «حورای انسیّه» می‌باشد که هم انسان کامل است و هم از برترین حوریان؟

فاطمه عليها السلام کیست؟ او زنی است کامل، کاملی که کمال انسان به او متحقّق گردیده است؛ مهر و عطوفت آدم و عالم ذره‌ای از ظهور عشق و صفای اوست که این چنین جلوه‌گری دارد.

فاطمه عليها السلام کیست؟ او زنی است که هر عنوانی در وصفش نارساست؛ نه امام است و نه پیامبر و تمامی کمالات اهل کمال از اوست و تنها بی‌بدیلی بر او برازنده است و بس.

فاطمه کیست؟ او حقیقتی است که به آدمی شخصیت بخشید و به زنان، حیات و آزادی



هدیه داد؛ زمانی که دختران بی‌گناه را از فرط  
جهالت زنده به گور می‌کردند؛ زمانی که به جای  
نیکی، زشتی و کجی روا می‌داشتند، زهر ائمهٔ اطهار -  
این دردانه‌ی حق - به انسان‌ها درس زندگی و به  
زنها درس عشق و مهر و محبت آموخت.

فاطمه‌عالیه کجاست؟ او معصومی بحق، کمالی  
مطلق، انسانی وارسته، زنی باوقار، همسری باوفا  
و مادری پر مهر و عطوفت بود.

فاطمه‌عالیه کجاست؟ انسانی دور از تمامی  
کجی‌ها و کاستی‌ها و پیرایه‌ها. او دور از آرایش و  
آرایش‌های صوری، عمر کوتاه خود را در راه  
راستی، صداقت، صمیمیت، عشق و محبت به  
سر برد و حقیقت جمال و کمال را متحقق  
ساخت و ناسوت را همراه با تمام عوالم خلقی و  
ربوبی با نور مبارک خویش معطر ساخت.

فاطمه‌عالیه کجاست؟ زنی که هرگز به دنبال زرو  
زیور و چهره‌ی کریه هوس‌بار زنانه نبود و خود را  
از زست‌های صوری و توخالی دور می‌داشت و

در درون ناآرام خود قیامتی برپا داشت که تا قیام  
قیامتش برپا خواهد بود.

فاطمه‌عالیه کجاست؟ آن چهره‌ی موقری که  
ناموس الهی بود و حضرت حق وی را بر هستی  
ارزانی داشت.

فاطمه‌عالیه کجاست؟ آن حقیقتی که با تمامی  
قامت بلند و قیامت پر هیبت خویش، افقی  
بی‌کران از عشق و مستی و زیبایی و حسن زنانه  
بود؛ چنان که دل عصمت و کام حیدر را از  
چشیدن طعم و لذت دو عالم بی‌نیاز ساخت و با  
آن که در دل بی‌کرانه‌ی کزار عروس هستی بود؛  
بر بوریایی زفاف قدس برپا کرد و چکیده‌ی  
لذتش چکاوک عصمت گردید و تمامی امامت را  
از آن خود ساخت.

فاطمه‌عالیه کجاست؟ او زنی است که حسن‌عالیه  
و حسین‌عالیه می‌پروراند و زینب‌عالیه به جامعه‌ی  
بشری تحویل می‌دهد. همراز دل دردمند علی  
می‌شود و مادر پدر خود می‌گردد و حامی و  
مبارز راه حق و حقیقت می‌باشد.

فاطمه علیها السلام کیست؟ آن بی بی دو عالم با عمر کوتاه ناسوتی خود چنان گوی سبقت از عالم و آدم ربود که تمام اهل کمال و معرفت را متحیر و مبهوت خود ساخت و آیهی تطهیر در مقامش نازل گردید و حضرت آدم به آن حضرت متمسک شد و خلاصه اوست: «سیدة النساء و أفضلهن».

فاطمه علیها السلام کیست؟ حقیقتش «حورای انسیه»، و وصفش «لم تَحِضْ و لم تَطْمَثْ» است و هر نوع کدورت و ناپاکی؛ اگرچه صوری و ظاهری، از حریمش دور است.

فاطمه علیها السلام کیست؟ کسی که از درون دل مادر، با مادر سخن می گوید و هنگام تولد به سجده می افتد و شبه الناس به رسول الله صلی الله علیه و آله در خَلْق و خُلُق و منطِق می باشد که به حقیقت چنین موجودی جز حضرتش کیست؟

فاطمه علیها السلام کیست؟ صاحب مائدهی آسمانی، مادر خوب امام حسن و امام حسین و

زینب و کلثوم علیها السلام و «اصدق الناس لهجة» است تا جایی که پدر در شأنش می فرماید: «فاطمة بضعة منی؛ او جگرگوشه‌ی رسول است که هر کس او را دل آزرده کند، رسول را دل آزرده کرده و هر کس او را شاد کند، ایشان را شاد کرده است».

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه علیها السلام آن حیات طیبه، مادر پهلوشکسته است که مورد هجوم اهریمنان واقع شد و محسنش در میان در و دیوار شهید شد و خود نیز به شهادت رسید و شهادت را در چهره‌ی یک زن، مادر، مرید و انسان به تمامی فرزندان معصومش آموخت.

فاطمه علیها السلام کیست؟ کسی است که از مرگ خود خبر می دهد و در قیامت و بر صراط، پیش روی پدر راه می رود و از ورودش تمامی اهل محشر چشم می بندند و سر به زیر می افکنند.

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه علیها السلام کسی است که داخل بهشت می گردد و بهشت مشتاق زیارت اوست.

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه علیها السلام همان فاطمه‌ای است که مادر تمامی شهدای نخستین ولایت است؛ مادر حسن، حسین و محسن علیهم السلام است.

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه علیها السلام همان فاطمه‌ای است که بر سر فدک با او درگیر شدند و او را از تمام حقوقش بازداشتند.

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه همان فاطمه‌ای است که با هیبت و قدرت ایستاد و از هدف و دین و امامش حمایت کرد و جان مبارک خود را بر سر این راه نهاد.

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه آن نوری است که با آن که زن بود، اساس عصمت، بهترین همسر، عالی‌ترین مادر و بهترین پیرو برای امامش بود. در تمام صحنه‌های زندگی به پاکي، صداقت، عصمت و طهارت ظاهر گشت؛ بی آن‌که حالات سبک زنانه و دغل‌کاری‌های عابدان و سالوس زاهدان و ژست‌های انقلابی منافقان از او ظاهر گردد.

### فاجعه

راستی کسی را که حق تعالی به بغضش خشمناک می‌گردد و به رضایتش شادمان می‌شود، چگونه سردمداران کفر و نفاق و الحاد، با تمام خباثت و عناد و داعیه‌ی دیانت و دین‌مداری، مورد هجوم قرار دادند و آن کس که بیش از همه‌ی اهل باطل، داعیه‌ی دین داشت، میان در و دیوار محسن ایشان را شهید کرد و آن مبارک نور را به شهادت رسانید!

راستی این چه دینداری است که با هر کفر و الحاد و عنادی سازگار است و هیچ ظلم و ستمی را دور نمی‌سازد! چنین دینداری‌ها چیزی جز کفرمداری نیست و ظاهر فریبی برای پنهان‌سازی باطن است.

آن حضرت چگونه زیست و چگونه از دار دنیا به وادی جنان پیوست؟ پرسشی است که پاسخ‌گویایی ندارد و ادراک آن در خور ذهن آدمی نیست.





نازنینی که عمر کوتاه ایشان به بیست  
 نمی‌رسد و در این زمان کوتاه، اوج عزّت در زمان  
 پدر و حضیض غربت در زمان شوهر را با هم  
 دید. چه بجاست این بیان که: «مجهول است  
 قدرش و مجهول است قبرش»؛ قدرش را  
 نشناختند و قبرش را نیز نمی‌شناسیم، که این  
 خود حکایت از ناشناخته بودن قدرش می‌کند.  
 آیا به راستی ما از پیروان آن حضرت هستیم و  
 زنان ما آن بانو را الگوی خود قرار می‌دهند؟

افسوس و صد هیهات که شاگردان مکتبش  
 بس اندک می‌باشند و کم‌ترین توان شباهت  
 عملی با کمالات ایشان را در ظرفی محدود  
 دارند!

راستی! پیرو زهرا کیست و پیروی از آن  
 حضرت چگونه است؟

آن که پیرو هوا و در بر باطل است، به‌دور از  
 اوست؛ زن باشد یا مرد. زنی پیرو اوست که با  
 عفت و پاکی در تمام صحنه‌های زندگی حاضر

شود و به‌دور از اطفار زنانه در تمامی زوایای  
 زندگی، در صلح و جنگ و با مهر و خشم، در  
 مقابل دوست و دشمن ظاهر گردد و با سلاح  
 عفت و نه با لباس و زیور و زینت، در مقابل  
 همگان ابراز وجود داشته باشد.

هیهات و صد هیهات! که تصور چنین حقایق  
 و معانی مشکل است و دیدار آن بس دشوار؛  
 اگرچه امکان و وقوع آن به اندک و در ظرفی  
 محدود محقق است. باید همه‌ی مؤمنان با  
 عزمی راسخ و قلبی صافی، بلندای این حقیقت  
 را در نظر آورند و پیش روند و آن حضرت قدسی  
 و آن معصوم مظلوم را الگوی راستین خود دانند  
 و در طی طریق معرفت و سلوک، او و تمام  
 خاندانش را مقتدای خود دانند. باشد تا توفیق  
 قرب به آن حضرات و انس به آن حقایق، در  
 همه‌ی مؤمنان هرچه بیش‌تر ظاهر گردد.





### زیبای آل محمد (علیهم السلام)

در بحبوحه‌ی سال دوم و سوم هجری بود که حضرت حق به بندگان‌ش عنایت کرد و منت نهاد و نوگل زیبا و زیبایی گل‌ها و زیبا گل‌ها را از هویت «أو أدنی» تنزیل بخشید و به یمن «حُسن» و صفایش عرصه‌ی گیتی و صفحه‌ی ناسوت را روشنی و صفا داد.

لطف حضرت حق بر بندگان مؤمنش چهره گشود تا از نور پاک خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و نسل سرور آزادگان، اولین امام شیعیان حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، و از بضعه‌ی رسول و صبغه‌ی وجود؛ زهرای بتول علیها السلام، اولین زیبا، دومین امام،

سومین شهید ولایت، چهارمین برج عصمت، دوم اصحاب کسا، سوم مظلوم و دوم شهید کوثر، حضرت آقا امام حسن علیه السلام را به آدم و عالم عطا فرماید تا تمام اسباب ظهور کمال انسان و انسان کامل محقق گردد.

رحمت حضرت باری به شهر رسول و دیده‌ی بتول جلا بخشید و خاندان رسالت و زلال طهارت و زمزم عصمت را با کنه وجودش روشن کرد و هلال ماه عشق و شاعرای یمانی محبت و زیبایی یوسف را از افق شهر نبی و آسمان ولایت و دیار علی و زهرا ظاهر ساخت تا چهره‌ی زیبایی، سخاوت، غربت، مظلومیت، عصمت و تنهایی را در دل همگان - از عالم و آدم و تاریخ بشر - حکاکی نماید و با صفا و روشنی خویش شهر مدینه و سراسر گیتی را دیروز و امروز و هر روز روشنی بخشد و با نور خود که هرگز خاموش نمی‌شود، دل‌های تیره و دنیای کور و چهره‌های غم‌بار را برای همیشه، امیدوار و شفاف نگاه دارد.

از روح حق، نور نبی و صلب علی باطن کانون فاطمه روشن گشت و فرزندی چون گل، گلی چون نور، نوری تابناک پا به عرصه‌ی وجود نهاد و برج ولایت، عصمت، امامت و شهادت را صفا بخشید.

حای «حسن» از حرب است که از لسان پدر رسیده و سین نام او سلام و نون حسنش از نهایت تنهایی است که جدش از آن خبر داده است.

وجودی چنین نازنین از حسن قضا و لطف رضا، شهادت، دل درگروی وی داد و عزیزی که پیامبر بر دوشش کشید، بوسه بر گونه‌اش زد و زبان در دهانش نهاد، واماندگان دوزخی، درد بر دل و زهر در کامش نهادند و خون دلش را در تکه‌تکه‌های قلبش به تشت ناسوت کشاندند و پیکر مبارکش را با تیرهای جفا به تابوت بلا دوختند.

حُسن قضا و لُطف رضا به صدیقه‌ی طاهره،

حسن، حسین و محسن را اعطا کرد؛ اگرچه به مقتضای حای حرب و «سین» و «نون» در این سه اسم مبارک و دو حرف «قاف» و «ب» قدر رب و جلال حق از جانب رسول جفا را قضا نمود و به شهادت رضایشان ساخت، اما مادر تحمل شهادت حسن و حسین را نداشت و با شهادت محسن، ناسوت را ترک کرد؛ ولی زینب (علیها السلام)، شکوفه‌ی زهر (علیها السلام)، صفیر عرش علی (علیها السلام) بود که شهادت آن دو نقش راستی را با تمامی مظاهر و مراحل تحمل کرد و تمامی نامردمی‌ها را کز آروار با صیحه‌ی حیدری نابود ساخت.

حسن (علیها السلام)، نوزاد زیبایی بود که جدش اذان در گوشش خواند و عقیقه‌اش داد و حرزش کرد؛ زبان در دهانش نهاد و ریحانه‌اش خواند و بر دوشش کشید و به کنار گهواره‌اش نشست و کسی که فرشتگان یارای زمین نهادنش را نداشتند، زیبای بهشت عنوان گرفت و بحق بهشت برای او زینت یافت. دیدید که چگونه دوزخیان زهر بر

کامش نهادند و خون به دلش کردند و تکه تکه‌های جگرش را به تشت کشانیدند و بدن مبارکش را با تابوت تیرباران نمودند.

حسن (علیها السلام)، آن زیبا صنمی است که از لحاظ جد و جده و پدر و مادر و برادر «خیر الناس» بود و دهر، کسی چون او به خود ندید و ندید کسی را که جدی چون پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مادر بزرگی چون خدیجه (علیها السلام)، پدری چون علی (علیها السلام)، مادری چون زهر (علیها السلام)، برادری چون حسین (علیها السلام) و خواهری چون زینب (علیها السلام) داشته باشد.

چه جای بس سرور و شادمانی است که چنین نور پاکی که آیینه‌ی جمال الهی است، در ماه مبارک رمضان؛ ماه خدا، ماه پاکی، تقوا و نزول وحی و ماه قدر پا به عرصه‌ی گیتی نهاد و با وجود خود، این ماه را قدر بخشید و بر صعود قدرش نزول قدری نهاد.

این هنگام است که بلبلان نغمه می‌سرایند و گل‌های زیبا شادمانی می‌کنند. ستارگان نقره‌فام



آسمان چون عاشقی بی قرار چشمک می‌زنند و ماهی‌های دریا و آهوان صحرا و مرغان هوا به شور و نوا مشغول می‌باشند. ملکوتیان در غلغله و اهل جبروت سرمست و لوح و قلم و قضا و قدر در شور کار خویش بی‌قرار می‌باشند و ذات در نزول چنین نور پاکی که ترسیمی از درستی و درخشش است، کمال سعی ممکن را می‌بذول داشت.

پیشانی بلندش تجلی‌گاه امامت است و زیبایی جمالش نمود عصمت، گیسوان پریشانش حکایت کثرت و جمعیت و ابروان کمانش قلب ماه و دل وحدت را نور و فروغ و هاله‌ی امید می‌بخشد. مژگان شهبابینش آسمان پلیدی را سوراخ سوراخ می‌کند و دل از اهل حق می‌برد. چشمان شوخش قلب هر زلیخا را خون می‌سازد.

عجب مولودی و عجب نوزادی که خبر ولادتش قلب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را چنان شادمان

کرد که هم‌چون عاشقی شیفته که به کوی معشوق می‌شتابد، رو به سوی طور سینا نمود و راه خانه‌ی علی عَلَيْهِ السَّلَام و زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در پیش گرفت.

پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شتابی فراوان اوج می‌گرفت و راه آسمان معراج را می‌گشود تا خود را به خانه‌ی ولایت و معراج عصمت و امامت و طور عفت رساند.

آن حضرت به آستان قدس فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام رفت تا میلاد مسعود و نوزاد وحی را به دخترش؛ فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، بضعه‌ی خود و پسر عمش علی عَلَيْهِ السَّلَام، نفس خویش، شادباش گوید و با دیدنش دلی تازه سازد.

چون به طور سینای علی عَلَيْهِ السَّلَام و قلب «أو أدنا»ی فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام رسید، با صدای ملکوتی و آوای لاهوتی، نوای جبروت ترنمی سر داد و فرمود: اسما، پسر را بیاور؛ بیاور آن نور پاک و آن تربت آستان فرشتگان را که از میان صدها فوج ملک به دل تراب و قلب قدس رسیده‌است.

آن‌گاه بود که رسول زبان چون سلسبیلش را در دهان کوثر گذارد و او را «حسن» نام نهاد و فرمود: «خداوندا، ایشان و فرزندان‌شان را از شرّ هر اهریمنی ایمن بدار. خداوندا، او را در پناه تو قرار می‌دهم.» این جمله، خود حکایتی از قلب حزینش می‌باشد؛ هم‌چون حکایت‌اندوه‌ابراهیم بر اسماعیل علیه السلام.

سپس در گوش راستش آوای اذان سر می‌دهد و در گوش چپش اقامه می‌خواند و نغمه‌ی کلمات مراسم را چون نسیم باد صبا در فضای لطف حُسن حسن علیه السلام می‌پراکند تا روشنی دل اهل توحید و ولایت را جشن گیرد.

اولین آوای آسمانی که از زبان پاک نبی صلی الله علیه و آله به گوش زیبای آل نبی رسید، نغمه‌ی «لا اله الا الله» بود؛ و از آن پس «الله اکبر» و آخرینش «الله اکبر» و «لا اله الا الله»، که از بزرگی و توحید حق حکایت کرد.

این بود طنین صدای رسای نبی در گوش

صاحبان دل که ندای حق را بر همگان ارزانی داشت و راه حق را با ندای حق ترسیم کرد و محبت خود را عنوان ساخت. باشد تا آدمیان آگاه‌دل و صاحبان بصیرت، آن نوار را از پس تمامی تاریکی‌ها دریابند و به گوش دل آویزند و سر سپرده‌ی اهل طریق گردند و راه حق را - که همان راه علی علیه السلام و اولاد معصومین علیهم السلام اوست - در پیش گیرند!

۴۴

## زیباترین مظلوم شهید (علیه السلام)

سیر وجود و ظرف ظهور در اصحاب کسا و  
 هویت «أودنی» علیه السلام، چهره‌ی انسان کامل را با  
 «حسن» علیه السلام تنزیل بخشید.

۴۵

«حسن»، بضعه‌ی رسول صلی الله علیه و آله، صبغه‌ی  
 بتول علیه السلام، اول زیبای هاشمی، دوم امام راستین،  
 سوم شهید ولایت، چهارم برج عصمت، دومین  
 اصحاب کسا، سومین مظلوم راه حق و دوم  
 شهید کوثر در چهره‌ی هلال ماه عشق، شعرای  
 یمانی صفا و محبت، با بیش از زیبایی یوسف  
 ظاهر گشت.

از دیار علی علیه السلام و خانه‌ی زهره علیه السلام، حقیقت

طهارت و صفا، سخاوت و ایثار، غربت و  
مظلومیت و عزت و تنهایی به عالم و آدم ارزانی  
شد.

«حسن»، روح حق، نور نبی ﷺ، صلب  
علی علیّه السلام، باطن کانون فاطمه علیّه السلام، چون گل، گلی  
چون نور و نوری تابناک است که بر برج عصمت  
و امامت، صبوری و کرامت و ولایت و شهادت  
صفا داد.

کوتاهی آگاهان صوری و ناآگاهی خلق از  
هم گسیخته؛ اگرچه با باطل تبانی داشتند،  
حضرت حق با این پاک‌باز عشق و پاک‌باخته‌ی  
خویش، باطل را رسوا و زمینه‌ی کربلا و ظهور  
پیامبر عشق؛ خامس آل عبا را آماده ساخت که تا  
امروز و هر روز، دیانت و دینداری و امدار  
حضرتش می‌باشد.

آن مظلوم شهید، ذکاوت، سیاست، حکومت  
و دولت حق را چنان ترسیم نمود که تمامی  
صاحبان تزویر و دورویی را به چالش کشانید و

نوریت معرفت به مقام نوری ائمه بیت  
(علیهم السلام)

۴۶

همه‌ی سالوس و ریا را به ریزش وا داشت و  
نامردمی و جفا را رسوا ساخت.

باشد تا در لوای جامعیت نبوی، صفای  
فاطمی و سیاست علوی، جامعه‌ی ما چهره‌ی  
معرفت و آگاهی و کوشش و کارایی به خود گیرد  
و لوای حکومت جهانی حق، ختم ولایت  
حیدری، با حضور حضرت حجّت (عجل الله تعالی  
فرجه الشریف) نقش بر عالم زند.

زیارتین مظلوم شهید

۴۷







## حقیقت ولایت

«ولایت» در راستای بلند آن، همان ظهور و بروز در ساحت ذات وجود و تجلیات ذاتی، صفاتی و فعلی حضرت حق تعالی است که با «عشق» همراه است و شکفته‌ی ساختار عرفان محبوبان می‌باشد.

۴۹

«ولا» نزدیکی و قرب حق را دارد و به تجلی بندگی، در چهار چهره‌ی «نبی»، «رسول»، «امام» و «خلیفه‌ی حق»، با تفاوتی که در مرتبه دارند، ظاهر می‌شود. ولایت حقیقت باطنی است و چهره‌های محبوبی و محبی معصوم یا غیر معصوم، بارزترین نمونه‌های آن است. تمامی ظهورات هستی و پدیده‌های آن، مرتبه‌ای از

ولایت را داراست و این مقام عصمت است که کمال تام ولایت است؛ مقامی که ویژه اولیای کُمل الهی علیهم السلام است.

ولایت، هویتی با هر تعین، ولی فراتر از هر مرتبه است که گاه از آن به «ذات هو» و گاه به «هو» یاد می‌شود:

نیست جبّه، هست یکسر ذات «هو»  
 جبهام خود ذات و هم مرآت «هو»  
 چون فنای من همه از «هو» بود  
 عین باقی در بقایش او بود  
 عطر هر گُل جلوه‌ای از «هو» بود  
 وز جمال حق چه خوش دلجو بود  
 وحدت «هو» وحدت مطلق بود  
 در حقیقت، چهره چهره حق بود  
 هر چه می‌باشد، همه خود بوده «هو»  
 هر چه می‌نوشی، بود از آن سبو  
 عاشقم، مستم، دلا دیوانه‌ای  
 غیر او منگر به‌جز افسانه‌ای!

عشق من آکنده از نور خداست  
 عشق من، مولا علی علیه السلام مرتضاست  
 عشق زهر الایضاح دین و ایمانم بود

شور جان از عشق جانانم بود<sup>۱</sup>  
 اسلام حقیقی، شریعت نبوی و معنویت  
 شیعی، حکایت ماجرای ولایت علوی علیه السلام و  
 زمینه‌ی ظهور ارادت فاطمی علیه السلام می‌باشد که  
 مقامات معنوی آن، تا هویت برتر از مقام و  
 مرتبت پیش رفته است:

مظهر مهر ازل هستی و الطاف وجود  
 همسر شیر خدا، اصل همه برهانی  
 سرور و سر همه جلوه تویی، بی‌بی جان  
 سر حقی و خدا را تو به‌حق میزانی  
 کوثر روح خدایی و تویی روح خدا  
 آنچه اسرار در این دهر بود، خود آنی<sup>۲</sup>  
 «ولی» الهی کسی است که روح بی‌تعین او  
 آیینه‌دار طلعت ذات است و برتر از ظهور هر  
 اسم، صفت و جلوه‌های آن است؛ هر چند از

۱- کلیات دیوان نکو، درد عشق، مثنوی: عشق و عاشقی.  
 ۲- کلیات دیوان نکو، دیوان ولایت، قصیده‌ی: در یک دانه.

اسما و صفات الهی نیز جدایی ندارد و تعیین هر اسمی ظهور تعیین اوست. البته مقامی که ولی داراست، نه اسمی دارد و نه رسمی، و نه به بیانی در می آید و نه خردی آن را در می یابد. هر اشاره‌ای به آن نیز - چون مقام مُظهری حضرت حق در لاتعیّن و تعین ربوبی وی - کاستن از این مقام است.

صاحبان این مقام، اولیای چهارده معصوم علیهم السلام می باشند که مقام ختمی صلی الله علیه و آله نفس حیدری علیه السلام و حضرت مولا علیه السلام نفس مقام ختمی صلی الله علیه و آله است. صاحبان این مقام، خمسه‌ی طیبه علیهم السلام و تسعه‌ی ثانیه علیهم السلام هستند که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام ختم همه‌ی آنان علیهم السلام و حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مهر ختم ولایت حیدری علیه السلام به شمار می روند. با این وجود، سخن گفتن از اولیای خاص الهی علیهم السلام که دروازه‌ی دانش و معرفت و ظهور جمعی رسول مکرم ربوبی صلی الله علیه و آله می باشند، فضیلتی صعب و مستصعب می نماید. دروازه‌هایی که هر یک، ظهور دیگری و چهره‌ای وحدتی دارند و با آن که هر یک، تعیین ربوبی ویژه‌ای دارند، نور

واحد می باشند که بی هیچ گونه حصاری، بر شرح حال یکایک شهروندان این شهر هزار دروازه، آگاهی دارند:

«حق» علی علیه السلام، «هوق» علی علیه السلام، بی لیس و لا شاهد و مشهود عرفان مرتضاست علیه السلام  
 ذات معنا او همه معنای ذات  
 ذات و وصف حق به قرآن مرتضاست علیه السلام  
 شهر تنهایی منم، داروغه اوست  
 بهر جانم باغ رضوان مرتضاست علیه السلام  
 چاکر درگاه تو من، یا علی علیه السلام!  
 جان غلام آستان مرتضاست علیه السلام  
 سر کشیدم بر دل هر خسته‌ای  
 نور امید دل و جان مرتضاست علیه السلام  
 راز خود با کس نگویم غیر از او  
 محرم دل، راز سبحان مرتضاست علیه السلام  
 مؤمنم یا کافر، شاهم علی علیه السلام است  
 ساقی ام او، ساق عریان مرتضاست علیه السلام  
 هرچه گویم من، کجا توصیف اوست؟  
 ذره من، بی حد و پایان مرتضاست علیه السلام!  
 صاحبان ولایت الهی، شناسای جمع و دانای

۱- پیشین، قصیده: گوهر جان.

تفصیل اند. آنان راز هر استعداد را با خود دارند و بر تمامی ظهورات و کلمات نزول یافته‌ی الهی آگاهند. دانای بر همه‌ی نمودها هستند که هم فنای فی‌الله دارند و هم باقی به بقای اویند و دانش و معرفت آنان نزول دانش الهی است. علم آنان نیز هم جمع تعین نزول و هم بست صعود مطلق سعی است، که در مرتبه‌ی ناسوت، تحت اراده‌ی آنان قرار می‌گیرد. ایشان‌اند که به زبان تمامی ذره‌ها و همه‌ی چهره‌ها از ریز تا درشت دانایند. جفر جامع ظهور و رمل تمام مظاهر و اسطرلاب دایره‌ی سیر همه‌ی نمودهایند. بر اسرار تراکیب حروف، که هماهنگ با ترکیب پدیده‌هاست، احاطه دارند. این گونه است که اگر کسی بر ساحت قدسی ولایت آنان پیشانی نساید، نه‌تنها هیچ صفا یا دانشی نیندوخته، بلکه تعینی است بی‌روح که توان هیچ ایستاری و دستیابی به دانش و صفای این شهر هزار دروازه‌ی بی‌حصار و تودرتو ندارد:

چه گویم من از جلوه‌های علی (علیه السلام)  
که از لطف او شد جهان منجلی

به حق علی (علیه السلام) شد علی (علیه السلام) راز من!  
نگویم دگر بر تو از او سخن  
چو مجنون اویم نترسم ز بند  
منم مست او، بی‌هراس از گزند!  
چو گویم سخن، گویم از او سخن  
بود او به جان و دلم روح و تن  
به شوق علی (علیه السلام)، صحبت از حق کنم  
به عشق علی (علیه السلام)، قصد مطلق کنم  
به هر کس بنازد کسی، ناز من  
علی (علیه السلام) باشد او سرّ و همراز من  
اگر کج روان راست عنقا هوس  
مرا بوده عنقا علی (علیه السلام) جمله بس<sup>۱</sup>

صاحبان ولایت نه خدایند که بتوان ایشان را خداوندگار خویش خواند، که ذات و استقلال ندارند و تنها نمود تمام و ظهور آتم‌اند و عاری از هر زمینه‌ی غلو از ناحیه‌ی دوست‌داران آگاه می‌باشند و البته نه مانند دیگر پدیده‌هایند که در این مسیر، به کجی و کاستی ناسوت بیالایند؛

۱- پیشین، مثنوی: مه هاشمی.

بلکه آنان تمام تعین و تعیین تمام کمال‌اند و همه‌ی کمالات هستی را به صورت یک‌جا دارند و میان‌دار میانه‌ها می‌باشند. آنان تنها چشم بر هویت حق دارند و نقش عالمیان‌اند که آگاه بر راز صحیفه‌هایند و پیشی گرفته بر صفحه‌ی طبیعت ناسوت. مفاتیح غیب در ید الاهی آنان است و هر خواسته‌ی الاهی، بر لوح نمود ایشان نشسته است. سرّ و نهان هر پدیده‌ای در راستای پدیداری آنان نهان است. ایشان ظهور اسم‌های ذاتی‌اند که به یمن حق تعالی قالب‌ریزی قابلیت‌ها را بر عهده دارند و هر قالبی در چهره‌ی ولایت مطلق و سعی سیر آنان ظهور می‌یابد و سیارگان خیره‌کننده‌ی اسم‌های الاهی، در آسمان ملکوت ایشان ظهور و بروز می‌یابند.

آنان اولیای کمالی و کمال اولیای الهی‌اند که «حکم عدل» و مرکز بایسته‌ی جمال و جلال حقیقت‌اند. تمامی جلوه‌های الاهی، کلمه‌های نیکویی است که از آنان چشمه گرفته و معجم کتاب‌های دانشی و معرفت‌شهودی می‌باشند و آیه‌ی «عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا

يُنْسَى»<sup>۱</sup> شرح شأنی از شؤن آنان است:

بوده‌نقش‌دل‌مر اهرل‌حظه «هوحق»، یا علی عليه السلام شد ظهور ما ز بود تو، به آن نص جلی ساحت مُلک و مکان از پرتو تو شد پدید تو پدید ناپدید، کی توان روی تو دید؟! ساقی و ساغر تویی، هستی تو روح جاودان عاشق و معشوق داور، چهره‌ی جان و جهان ولایتی که اهل‌بیت علیهم السلام دارند، سرّ پیمبران الهی و رمز شیدایی آنهاست. حقیقت ولایت مطلقه‌ی آنان، در ولایت هر پیامبری تعیین یافته و آنان را همواره پیش از رسالت تا بعد از قیامت، به راه داشته است. حضرات پیامبران علیهم السلام به شور شوق آنان بوده است که بلا و ابتلا می‌دیدند و به غلبه‌ی دولت ایشان نجات می‌یافته‌اند. حقیقت پیغامبران الاهی، آنان هستند که هر رنجی را با غلبه‌ی وحدت ایشان، به جان می‌خریدند و این حقیقت با ایشان، نه عینیت، که معیت دارد.

نشان پیام‌آوری هر پیامبر، از ایشان می‌باشد

که هرچه از آنان نمودار است، آینه‌داری صورت  
صولت حیدری است.

اصل آدم آنان بودند، زمانی که فرشتگان  
نام‌های ایشان را شنیدند، بر وی سجود آوردند.  
لطف صفای زیبایی یوسف، ایشان هستند.  
زمانی که او در چاه بود، و آن‌گاه که زلیخا را  
خیره‌ی خود نموده بود، به مدد اسمای نیکوی  
ایشان، آرام می‌گرفت.

همانان هستند نگاه صالح و هود که برای  
امتی ناقه بیرون آوردند و برای قوم دیگر، عذابی  
دردناک.

قوم لوط را چنان زدند که فرازترین مکان آنان  
فروترین آن گردید.

رؤیت شیخ انبیای الهی؛ ابراهیم  
بت‌شکن عَلَيْهِ السَّلَام بودند، زمانی که ساحت «سِرِّ  
ولایت» بر او چیره گردید و بی‌نیاز از هر امری  
گشت و با این ولاء بود که به جبرائیل «نه» گفت.  
ایشان دبیر موسی هستند که نبوت بر او زینت  
شده است و معلم خضر می‌باشند که ولایت بر  
او قاهر است.

عیسی را در کودکی دانش آموختند و زبان  
وی را گویا نموده و او را بر آسمان‌ها عروج  
دادند:

گرچه گویندت خدایی، ای خدای مهربان!  
برده عشقت بی‌محابا، عده‌ای را در زبان  
یک‌زمان موسی، دمی عیسی و یک‌دم هم‌شعیب  
هرزمان خود بت‌شکن باشی، سر اسررمزغیب!  
گاه در ارض و گهی خود در سما باشی عیان!  
لحظه‌ای هم در مکان، اما نمی‌گنجی در آن!<sup>۱</sup>

نهان‌خانه هر سِرِّی که دارای سودایی است، به  
جذبه‌ی ولایت ایشان روشناسست و هندسه‌ی هر  
پدیده‌ای، بر نقشه‌ی تعیین آنان است که  
صورت‌ریزی شده و بر هودج هدایت نشسته  
است و چون نمودها در منزلگاه دنیا در آمدند،  
در فراموشی غوطه خوردند و تار درازنای آرزو و  
نادانی بر خود تنیدند.

چشمه‌های دانش از اقیانوس حقیقت آنان  
روان است و باغستان پدیده‌ها به میوه‌ی معرفت

آنان است که به بار است. ایشان به دولت  
اسمایی حضرت حق تعالی، گستراننده‌ی  
زمین‌ها و برپا دارنده‌ی آسمان‌ها می‌باشند.  
صاحبان ولایت که چهارده نور پاک اهل بیت علیهم السلام  
می‌باشند، سیردهنده‌ی سالکان به ساحت  
مشاهده‌ی صفات و فنای ذات هستند و تمامی  
شوون و وصف‌های الهی، شاهد نورانیت آنان  
است و همه‌ی حال‌ها با دگرگونی احوال آنان  
است که گوناگونی می‌پذیرد.

هندسه‌ی پرواز ملک و ملکوت در دستان  
آنان است و هر پدیده‌ای به آنان است که نه از  
دام تنزیه به تنگ می‌آید و نه در شبکه‌ی تشبیه  
گرفتار می‌گردد. دانای ماجرای هر پدیده  
می‌باشند که هر یک را به معیار «عشق» در ایستار  
ویژه‌ی خود جای می‌دهند و ترجمان گفتارهای  
الاهی از مطلع تا ظاهر می‌باشند، آن گونه که آن  
را شایسته است. آنان‌اند که خطا از ایشان به دور  
است و حجت بر خلق می‌باشند. هر نیکویی از  
آنان است که نوریاب می‌باشد و چون مظهر  
مطلق و تمام هستند، بر هر محدود و نامحدودی

پیشی گرفته‌اند. خزانه‌ی دانش ازلی، آنان‌اند که  
بهره‌ی هر کس را به فراخور استعدادی که دارد و  
به اقتضای عدالتی که دارند، می‌دهند؛ چرا که  
میان‌دار میانه‌ها تنها ایشان هستند.

ولایت حضرات چهارده معصوم علیهم السلام است  
که کوخ خودخواهی را به کاخ رفیع حق‌یابی  
تبدیل می‌کند و کوخ سست‌بنیاد تباهی را به باد  
فنا می‌دهد و رنگ و روی آبرو را از تمامی آنان  
می‌برد. ولایت ایشان است که تعیینات خلقی را  
به ظهور حقیقت خویش درهم می‌شکند و  
مؤمنان و باورمندان را بر حسب قابلیت، به فیض  
وجود رحمانی خویش، در پهنه‌ی نموداری و  
اتحاد با حقیقت محمدی درآورده است.  
آن حضرات علیهم السلام ارواح ولایت‌مداران را به  
حسب تشخیص فردی، با انسلاخ هوا و هوس‌ها  
به محشر ولایت و کمال هدایت بیرون می‌آورند.  
هر سیر و سلوکی، در هزاران مقام ایشان است که  
فرجام می‌یابد. ایشان دانا به پدیده‌ها و  
چگونگی راهبرد آن‌ها در مقامات سیر سالکان  
هستند.



هر محدودی به نور صاحبان ولایت است که روشنا گردیده و هر سالکی با رؤیت ماه رخسار آنان است که دست از خودی می‌شوید و خود را به فتح قریب می‌بازد. قهر آنان حرمان از شناخت مقام ایشان است، که همان دوری از نیکویی‌های بهجت‌آور بوده و البته کشنده‌ترین درد می‌باشد. قلب آنان همواره در مشاهده‌ی ذات و اسم‌ها و صفت‌های نیکوی حقیقت ذات مطلق است. هر پدیده‌ی ملکوتی، جلوه‌ای از پدیداری ایشان است. نور اولیای معصومین علیهم‌السلام بر همه ساری است و هر چیزی جز ایشان را نمی‌یابد. آنان جلوه‌ی کلی الاهی هستند که همواره و در هر لحظه، به شأنی است و هر پدیده‌ای را با همه‌ی نهانی‌ها و رازها و شیوه‌ی زندگی و منش بسندگی‌اش، به وجه فردی و جمعی دارا می‌باشند؛ با آن که تمام چهره‌ی تبدیل، تحویل و ظهور آن حضرات می‌باشند.

من علی علیه‌السلام گویم، تو خود بشنو خدا  
 من ز حق گویم، تو گو از مرتضی علیه‌السلام  
 او علی علیه‌السلام و او ولی و او رضا است

او سخی و او وفی، او مرتضاست علیه‌السلام  
 اکرم و اعظم، لطیف و دل‌ریاست  
 ذات یکتایی که در دل آشناست  
 شیث و ابراهیم و جمله انبیاست  
 روح موسی، هم مسیحا، هم شفاست  
 معجزات انبیا اسرار اوست  
 هرچه هست و هرچه بوده، کار اوست  
 هر گیاهی که بروید از زمین  
 گشته از مهرش لطیف و دل‌نشین<sup>۱</sup>

خاندان ولایت مطلق و سَعی الاهی، دمی دارند روحانی که هم فانی می‌کند و هم بقا می‌بخشد. «نَفْسُ الرَّحْمَنِ» حق‌اند که همه‌ی نمودها را به آن برانگیخته‌اند. آنان هسته‌ی هر پدیده‌ای می‌باشند و به هر کس آن‌چه را داده‌اند که شایسته‌ی مرتبت وی بوده است. سیرشان در هر پدیده‌ای ساری است و ساحت تمام پدیدارها، با تمام گوناگونی‌شان، یکسانی دارند. تمام رهیافت‌های نیکویی‌خواهی، به دریای رحمت

۱- پیشین، مثنوی: قصه‌ی مهر و وفا.





آنان است که به ظهور می انجامد. این گونه است که بر هر نمودی حجت‌ها دارند که بر پیشانی و حاشیه‌ی امن آنان برجستگی دارد. پهنای الاهیت و ارکان تمام پدیده‌های عرشی، به نقش ولایت آنان پی‌سازی گردیده و هر توان فرشی، به مدد آنان است که ظهور خود را از الواح عرشی می‌گیرد. آنان قیامت پدیده‌ها هستند که ولایشان ولوله‌ی محشر است و پدیده‌ها در ساحتی فرودین از آنان است که گرد هم می‌آیند و چهره‌ی جمع می‌یابند.

آنان کتاب ناطق‌اند که هدایت پدیده‌ها شأنی از بی‌نهایت شؤونشان است. هر سالکی به آنهاست که سیاهی ظلمانی نفس و تیرگی گناه خویش را می‌یابد و بر نهان‌خانه و راز قدر خود آگاهی می‌یابد و بر سیمای مقامات خویش دانا و بر توشه‌ی سرای آخرتش شناسا می‌گردد. آنان جلوه‌ی اطلاقی حقیقت هستی هستند که هر خرد و کلانی را به دیده‌ای مساوی می‌نگرند و مثل اعلای الهی‌اند که تمام مثال‌ها رشحه‌ای از ربوبیت ایشان می‌باشند.

مثل الاهی‌اند که: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾<sup>۱</sup> مانند‌ی برای ایشان نگذاشته، به صید ظهور هیچ اسم در نیامده و در بند هیچ رسم پای نیاویخته و در شبکه‌ی هیچ تشبیهی به دام نیفتاده‌اند و حلاوت حقیقت و تبلور توحید می‌باشند.

فرمان‌پذیری از این خاندان عليه السلام، در حضرت علمی به بند تقدیر درآمده و آنان نخستین پدیده بودند در حالی که چهره‌ی نمود رتبی با آنان بوده است:

ولا و حب «علی عليه السلام» جلوه‌ای ز «حق» دارد که حب او شده در جان هر کسی پیدا مرام او شده حق و کلام او شد حق به جز سلام علی عليه السلام نشنوی تو در نجوا مرام او همه «حق» است و او مرامش «حق» از اوست عشق و محبت، از اوست نعمت‌ها چو گشتم آگه از آن، نعره از جگر بر شد که غیر شاه ولایت نباشدم مولا «علی عليه السلام» قضا و قدر شد، «علی عليه السلام» بود دینم

مرام و مذهب و آیین، «علی علیّه» بود ما را  
 «علی علیّه» «علی علیّه» کنم و ذکر حق بود کارم  
 که پیر سلسله‌ی ما «علی علیّه» بود تنها  
 نکو بگو «علی علیّه» آن یار «لیس إلا هو»  
 وجود کامل و فیض جمال آن زیبا<sup>۱</sup>  
 آنان جلوه‌ی اطلاقی و عرش الهی هستند که به  
 آتش تجلی، جهت خلقی پدیده‌ها را به سوی  
 حضرت ربوبی تحویل می‌برند و دروازه‌های دژ  
 ملکوت و بهشت باقی ذات، به نیروی ولایت  
 آنان است که گشوده می‌شود. فرشتگان خرد بر  
 دامنه‌ی بلندای ساحت قدس آنان سر می‌سایند  
 و خاک‌نشین در رحمت آنان می‌شوند. آفتاب  
 حقیقت هستی، از آستان ایشان بر قلب عالمیان  
 روشنی می‌بخشد و هر جا فرمانی به فرجام رسد،  
 از برای آنان است که به انجام می‌رسد.  
 عرش‌خانه‌ی الاهی هستند که عالمیان  
 لاهوت و خاک‌نشینان ناسوت با طواف بر  
 گردشان آباد می‌گردند.

۱- کلیات دیوان نکو، بخش: عشق و معرفت، غزل: عالم  
 حیرت.

کوثر «دین» به زمزم ایشان زلال یافته و  
 گمراهان آدمی زادگان، که در مغاک تیره‌ی جهالت  
 خویش دل بسته‌اند و از نور جلوه‌ی جلالی  
 ایشان است که شناخته می‌گردند:

ای شیر خدا، حیدر کزّار، علی علیّه!  
 معراج تویی، طوری و هم سینایی  
 تو صاحب ذوالفقاری ای شیرافکن  
 دین از تو گرفته رونق و آقایی  
 لبیک «حق» از تو شد به معراج بلند  
 بر چهره‌ی حق، تو صورت و سیمایی  
 با آن که نگویمت «خدا» ای مولا  
 حقی به نکو، تو خود به حق آوایی<sup>۱</sup>

نام‌های نیکوی ایشان واژه‌هایی است که چون بر  
 زبان آید، بارگناه را فرو نهد و دروازه‌ی «توبه» را  
 بر روی همگان بگشاید. کسی که بر آنان توسل  
 جوید، خدای تعالی را نه به یک اسم‌ها، که  
 به تمامی اسمای حسنائش خوانده است؛ چرا  
 که ایشان مقام جمع الجمع‌اند و همگی مظهر

۱. پیشین، غزل: جانم به فدای تو.



اسم اعظم و وصف جامع می باشند و در محفل فرق، مراتب همه‌ی اسما را دارايند: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>.

آنانند که بر خاک هر نیرو و توان هر ذره، حکم خوش‌یمن یا بد اقبال می‌دهند و فرجام پدیدارها می‌باشند که ملکوت هر پدیده‌ای به فرمانشان در عبادت می‌باشد. آنان هستند که آفتاب روح و ماه قلب عاشقان را به سوی حق می‌خوانند. سرشت هر پدیده و گستراننده‌ی هر خلق و پهنای گسترده‌ی هر امر الاهی آنان می‌باشند. امرنشینان به تدبیر آنان طاعت می‌آورند و جلوه‌های جلال، به ایشان است که به جهنم در می‌آیند. کوهسارهای زمینی به آنان برافراشته گردیده و خاک‌ها به ایشان نماد ساخته، جویبارهای نیکویی به صاحبان ولایت است که به جریان آمده و شاخسار هر نمودی به ایشان انشا گردیده و از شکوفه‌ی غیب آنان بار

۱- اعراف / ۱۸۰.

یافته است؛ زیرا که آنان هستند قضا و تقدیر هر پدیده‌ای. ریزش بارانِ جلوه‌ها و روشنای همه‌ی کنش‌گران و آئینه‌داران، از آنان درخشانی یافته است. آنان تابشگر مهر اطلاق، از بلندای مشرق احدیت حقیقت هستی - مقام ذات - می‌باشند و ماه هر نمودی در جلوه‌ی انبساطی آنان است که چهره‌نمایی می‌کند و کشتی یکتاپرستی در موج‌های پر التهاب ناسوتی به جنبش در می‌آید و مسیر می‌گشاید.

صاحبان ولایت هستند که از هدف دل‌های نیکویان، گوهر معرفت در بند ظهور می‌آورند و آنان زندگی جاری در تمامی پدیده‌ها و آئینه‌دار غیب و حضور می‌باشند و ایشان هستند که می‌دانند هر شأنی جلوه‌ی کدام اسم است و چه برون‌دادی در چه پدیده‌ای راه‌کار دارد.

چهارده نور پاک الاهی ﷺ راز زندگی و سِرّ بندگی هستند و بافته‌های ننگ و نام و خیال و وهم را با زکات «ولایت» پاکیزه می‌نمایند. این انوار الاهی حج هر نمودی هستند که در انجام، به لمس حجرالاسودِ دل آنان نزدیکی جوید و از

پرده‌های برکشیده بر سرشت خود، به ظهور آورده می‌شوند. ولایت آنان است که نیروی جنگاوری هر باورمندی با سپاهیان خودخواهی است.

آنان هستند که مردگان را به بانگ جرس خویش به محشر نمود برانگیخته، و هر حضرتی را به حضرتی دیگر در آویخته و با حقیقت محمدی در آمیخته‌اند.

سیاره‌های اسم‌های نیکوی الهی، زینت سپهر ساحت میانه‌ی آنان است. ساحت حقیقی ایشان، بزمگاه شهود اسمای ذاتی و مقام ذات می‌باشد. صاحبان ولایت به زلزله‌ها، نیروهای ذاتی را به جنبش در می‌آورند تا چشمه‌های کشف و بینش از دامن آنان روان گردد. آنان اگر دست بر ذوالفقار دارند، جانی آباد از احدیت، و برتر از آن، از مقام ذات دارند. کشتگان جلال به بازوان آنان آفرین می‌گویند و زندگان جمال، چشم در پی رخسار ایشان، نگاهی ابدی دارند. آنان دربان شهر خدایند که با نگاه، قفل دل‌ها می‌گشایند و هم پروانه‌های بهشت جمال را به

پرواز می‌آورند و هم جواز به جهنم جلال می‌دهند. آب زندگانی از ایشان است که بر تشنگان لب‌تفتیده می‌رسد. ایشان‌اند که از ملکوت باغ‌ها بر خرابه‌نشینان معرفت، میوه بر می‌آورند و آنان را به پناه کوه صمدیت می‌برند. از شعاع شهود آنان نهر نور جاری است. به بانگ توحید، هوش از پدیده‌ها برند و در محشر نَفَس رحمانی، به بقای جاودانی رسانند. رمزهای ناگشوده‌ی الهی آنان‌اند که هماهنگ با غیب ذات، پذیرای اطلاقی و هسته‌ی هر جلوه و چهره‌ی هر کتاب و شناسای هر واژه‌اند.

گنجینه‌ی نهانی‌های ملکوت، خزانه‌ی نیکویی‌های سرزمین ناسوت و منزل‌دار حقایق و حقیقت محمدی‌اند و روح قدسی از ایشان نیکویی یافته است:

هر نَفَس بر من رسد، آن از علی ع است  
 از دمش جان و دل من منجلی است  
 جان من خود ریزشی از جان اوست  
 من وجودم، که خود این برهان اوست  
 طینت پاکی که حق را شد رضا

جلوه کرد از جان پاک مرتضی علیه السلام  
فاضل طینت از او گشتم به جان  
فخر من هر دم بود بر انس و جان  
مظهر پیدا و ناپیدا علیه السلام  
گو به هر فریاد: یا مولا علیه السلام!  
این نوشته به رسم ادب نگاشته شد؛ در حالی که  
نه گفته‌ای است، نه گفتمانی و نه گفته‌خوانی.  
اوست که گفته‌پردازی می‌کند: «هو علیه السلام»، «هو  
حق علیه السلام»، «هو یا علیه السلام».



۱- کلیات دیوان نکو، بخش راز و نیاز، مثنوی: قصه‌ی مهر و وفا.